

آینه

نظرانتقار

مؤنورا اقتصاد سال آینده

● دسترسی به منابع مالی و مقررات منع‌کننده و مهارت‌های ناکافی نیروی کار از مهم‌ترین محدودیت‌های پیش‌روی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از جمله آنهایی که در بخش گردشگری فعالیت می‌کنند هستند. در بخش گردشگری نسبت به سایر بخش‌ها، زنان و جوانان بیشتری اشتغال دارند. تنها اندکی کمتر از نیمی از جمعیت نیروی‌کار شاغل در بخش گردشگری کشورهای اروپایی عضو «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (۴۷ درصد) بین ۱۵ تا ۳۴ سال دارند، در حالی که براساس میانگین جهانی در سطح ۳۲ درصد است. در کشورهای عضو «سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه»، زنان سهم ۶۰ درصدی در اشتغال بخش گردشگری دارند، در حالی که در کشورهای عضو «سازمان همکاری‌های اقتصادی»، ۴۳ درصد است. زنان همچنین نقش برجسته‌ای در کارآفرینی بخش گردشگری دارند. تحقیقات «سازمان جهانی گردشگری» نشان می‌دهد نرخ جهانی کارآفرینان زن در بخش هتل و رستوران‌ها در مقایسه با نرخ میانگین ۲۲ درصدی سایر بخش‌ها بالغ‌بر ۳۶ درصد است، همه این آمارها در حالی است که گردشگری در ایجاد شغل در نواحی روستایی و دورافتاده نیز نقشی برجسته ایفا می‌کند.

سازت

من هم فوادبوم

● **حسین قیدانی**: ...از دست‌نوشته‌های شهید والا مقام محسن زروایی که حقیقتا فاتح بازی‌دراز بود، یکی هم همین جمله حکیمانه است که «ما کربلا را برای خودمان نمی‌خواهیم؛ برای نسل‌های بعد می‌خواهیم!». بی‌خود نبود مرتضای کافه‌نشین، همه آن نفس‌نوشته‌ها را آتش زد تا راوی فتح شهدای ۸ سال دفاع‌مقدس باشد!ا! هم امام، حکیم به معنای واقعی کلمه بود، هم جمع‌شدهیدان سا!؛ آنچه آوینی را شیدا کرد، تماشای همین حکمت بود! همین که در اوج جنگ، در مقاطعی حتی از تهیه سیم‌خاردار هم عاجز باشیم اما سخن رزمنده همدانی ما این کلام نورانی باشد که «اگر می‌خواهی از سیم‌خاردار دشمن عبور کنی، اول باید از سیم‌خاردار نفس خود بگیری!». من، یکی، دو شب پیش، نمونه‌ای از این باگذاشتن روی سیم‌خاردار نفس را رعینیه دیدم؛ آنجا که حاج‌صادق وقتی ناظر بر تذکر‌خدا، اشتیاق پدر شهید ویلچرزنین را برای دیدنش دید، خودش سمت پیرمردی که لهجه‌اش داد می‌زد زانده‌رود را!! و یک آن دیدم که چقدر در عجب‌آفاق آهنگران، محبوب است این مردم! و عجیب آنکه جنگ‌ندیده‌ها هم او را می‌شناختند و جالب آنکه شوخی هم می‌کردند با حاج‌صادق!

آقاب

سطح‌توقع از روحانی

● **جلال جلالی‌زاده**: رئیس‌جمهور ایران کسی است که بنا نیست تصمیمات شخصی بگیرد. از سویی کسی مثل روحانی باید موضع بینابینی داشته باشد تا هم مواضع گروه‌های داخلی را تا حدی تأمین کند، هم خواست‌هایی که منافع ملی در گرو آن است، از‌همین‌رو ممکن است که بعضا در سازمان ملل شاهد دودکانه‌گویی‌ها و تناقض‌هایی در عملکرد با اظهارات روحانی باشیم. به‌هرحال در بحث سیاست خارجه یا دیپلماسی تنها دولت یا وزیر خارجه تصمیم‌گیرنده نیست. از سویی ممکن است مثلا در زمانی که هیئت دیپلماسی ایران در سازمان ملل مشغول مذاکره درمورد مسائل گوناگون از جمله برجام و صلح در تنگه هرمز است، در داخل ایران عداوی‌ها شروع به حمله و تهاجم به دولت کنند. خود این دواگانگی باعث می‌شود که حتی طرف‌های خارجی نیز دچار نوعی دل‌سردی یا ابهام شوند، چه برسد به دولت و حسن روحانی. شاید روحانی با تیم او می‌خواست در نیویورک اقدامات مانور بیشتری دهد، اما این خوف و رجا که ممکن است اقدامی در آنجا صورت گیرد که در ایران گروه‌هایی در برابر او بایستند و شعار بدهند، مانع برخی مسائل می‌شد. برای همین هم نباید بیشتر از این از حسن روحانی توقع داشته باشیم.

مژن

راز تلاش نفوذی‌ها برای حذف نام‌شهیدان
● **مه‌دی فضایی**: «...دفاع مقدس یک رویداد تمام‌شده نیست که بخواهیم به آن فقط نگاه تاریخی داشته باشیم، بلکه رویدادی است که در همین امروز و فردای ما نیز آثارش آشکار و قابل مشاهده است. باور به «مقاومت» به‌عنوان یک نظریه‌تضمین‌کننده استقلال و پیشرفت کشور پس از خود انقلاب اسلامی، م‌رهون دوران دفاع مقدس است. «خودباوری» و اعتمادبه‌نفسی که سرمشا تمامی دستاوردهای دفاعی و غیردفاعی کشور است، از ثمرات و برکات دوران دفاع مقدس است و عدم جرئت دشمن برای تکرار تجاوز نظامی به ایران اسلامی نیز نتیجه تجربه‌ای است که از دوران دفاع مقدس به دست آمده است... زنده‌نگاه داشتن دفاع مقدس و بهره‌بردن از گنج دوران جنگ، برای تداوم انقلاب و تضمین پیشرفت‌های بیشتر کفایت می‌کند و این است سرر و راز تلاش نفوذی‌های دشمن برای به‌فراموشی‌سیردن آن دوران؛ هر روز به شکلی و امروز با حذف نام مقدس و مبارک «شهید» از کوی و برزن!

سیاست



عکس: سپهر تابکی، شرق

منظره ابراهیم اصغرزاده و محمد عطریانفر درباره راهبردهای پیش‌روی جبهه اصلاحات

قوی سیاه انتخابات کیست؟

مهرشاد ایمانی، وحیده کریمی

می‌توان وجود اختلاف‌سلیقه میان بخش‌های این طیف را پذیرفت. اینک جبهه‌ای عمل‌کردن در آستانه آزمایش مهمی برای رد یا قبول قرار گرفته است. با نگاهی به عملکرد انتخاباتی دقیق جبهه اصلاحات معلوم نیست، راهبرد انتخاباتی دقیق جبهه اصلاحات معلوم نیست، بلکه بحث‌های تئوریکی مانند نقش و جایگاه رهبری اصلاحات هم در ماه‌های منتهی به انتخابات مطرح شده است و اصلاح‌طلبان درحال‌حاضر با چند مسئله از جمله حضور یا عدم حضور در انتخابات، مشارکت مبتنی بر لیست‌گرایی یا فردگرایی و تبیین جایگاه رهبری اصلاحات دست‌وپنجه نرم می‌کنند تا شاید بتوانند به نتایجی واحد برسند. برای بررسی چنین موضوعاتی ابراهیم اصغرزاده، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و نماینده اسبق مجلس و محمد عطریانفر، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و عضو حزب کارگزاران سازندگی، در میزگرد «شرق» به منظره نشستند که مشروح آن را در ادامه می‌خوانیم.

■ جبهه اصلاحات ازدهه ۷۰ تاکنون فرازونشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد اکنون نیز با بحث‌هایی که می‌شود، در آستانه یک پوست‌اندازی قرار گرفته است. چالش‌ها و راهبردهای پیش‌روی این جبهه را چگونه می‌بینید؟

اصغرزاده: من و آقای عطریانفر به‌عنوان دو عضو جبهه اصلاحات به اندیشه اصلاح‌طلبی باور داریم و معتقدیم که توسعه اقتصادی منهای توسعه سیاسی توهم است، ولی اینکه چرا دولت‌ها در موضوع تحول اقتصادی و بهبود اوضاع معیشتی مردم در دوره‌های مختلف ناکام ماندند، پرسشی است که برای پاسخ به آن گفت‌وگو خواهیم کرد. اصلاح‌طلبان البته در مباحث اقتصادی از مشی و مکتب خاصی پیروی نمی‌کنند. دولت آقای خاتمی بارها سیاست‌های اقتصادی خود را تداوم می‌دهد. زمانی که جبهه اصلاحات مردم به گرائی و تورم و بحران اقتصادی را اغتشاش نامید، البته شاخص‌های کلان اقتصادی کشور در دوره دولت اصلاحات مثبت و قابل دفاع ولی، ولی برای حل مسائل اقتصادی کشور در وهله نخست باید بدانیم که چرا دولت‌هایی که به ظاهر تاکید بر توسعه اقتصادی داشتند، اما بی‌توجه به توسعه سیاسی، به‌خصوص ارزش‌های دموکراتیک بودند در نهایت شکست خوردند. این روزها شاهدیم بنگاه‌های واگذارشده که با نیت کوچک‌کردن دولت و افزایش کارایی صورت گرفت به چه سرنوشت فلاکت‌باری افتاده‌اند. پایه اصلی سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبان انتخابات است، ولی اصولگراها سعی کردند صورت‌مسئله را پاک کنند. کمرنگ‌کردن انتخابات و بی‌آزرک‌دن محافظه‌کارتر غرض از انتخابات مانند مجلس و دولت منجر به ناکارآمدی روزافزون این نهادها شد و این ذهنیت را دامن زد که از نظر رسمی وجه نمایشی انتخابات برجسته‌تر از وجه حقوقی آن شده است. نتیجتا به بی‌اعتمادی گسترده‌ای دامن زده شده است. در درون اردوگاه اصلاح‌طلبان حرکت جبهه‌ای و تهیه لیست‌های ائتلافی گرچه ظاهرا در انتخابات‌های اخیر به پیروزی نیز دست یافته، اما با انتقادات جدی نسبت به رشد فرصت‌طلبی همراه بوده است. به‌خصوص ایجاد وحدت بر اساس اشتراکات حداقلی احزاب منجر به تقلیل و تخفیف ارزش‌های اصلاح‌طلبانه و گسترش رویکردهای منفعت‌طلبانه و فرصت‌طلبانه شده است. جبهه اصلاحات همیشه یک طیف محافظه‌کارتر غرض اقتصادی بازارمحور تا برنامه‌محور بوده است. ظاهرا قرار بر این بوده که جبهه‌ای عمل‌کردن به رشد فرهنگ حزب بینجامد و دامنه گسترته و شمول آن بیشتر گروه‌ها و احزاب تحول‌خواه و منتقد وضع موجود را دربر بگیرد، اما گویا اصلاح‌طلبان به دلایلی مصححانه‌پس‌اند به سمت راست و ائتلاف با گروه‌های محافظه‌کارتر غرض کرده‌اند. در حرکت جبهه‌ای لازم نیست هیچ حزب یا گروهی در دیگری ادغام یا منحل شود. همه اعضا و گروه‌های معتقد به اصلاحات با هم ائتلاف می‌کنند و بر اساس یک توافق بدون ازدست‌دادن هویت خود به ارائه فعالیت حزبی می‌پردازند، نوعی وحدت در عمل که گروه‌ها متعهد می‌شوند در کنار هم یک مسیر مشخص برای رسیدن به اهداف معین را طی کنند.

● **حسین قیدانی**: ...از دست‌نوشته‌های شهید والا مقام محسن زروایی که حقیقتا فاتح بازی‌دراز بود، یکی هم همین جمله حکیمانه است که «ما کربلا را برای خودمان نمی‌خواهیم؛ برای نسل‌های بعد می‌خواهیم!». بی‌خود نبود مرتضای کافه‌نشین، همه آن نفس‌نوشته‌ها را آتش زد تا راوی فتح شهدای ۸ سال دفاع‌مقدس باشد!ا! هم امام، حکیم به معنای واقعی کلمه بود، هم جمع‌شدهیدان سا!؛ آنچه آوینی را شیدا کرد، تماشای همین حکمت بود! همین که در اوج جنگ، در مقاطعی حتی از تهیه سیم‌خاردار هم عاجز باشیم اما سخن رزمنده همدانی ما این کلام نورانی باشد که «اگر می‌خواهی از سیم‌خاردار دشمن عبور کنی، اول باید از سیم‌خاردار نفس خود بگیری!». من، یکی، دو شب پیش، نمونه‌ای از این باگذاشتن روی سیم‌خاردار نفس را رعینیه دیدم؛ آنجا که حاج‌صادق وقتی ناظر بر تذکر‌خدا، اشتیاق پدر شهید ویلچرزنین را برای دیدنش دید، خودش سمت پیرمردی که لهجه‌اش داد می‌زد زانده‌رود را!! و یک آن دیدم که چقدر در عجب‌آفاق آهنگران، محبوب است این مردم! و عجیب آنکه جنگ‌ندیده‌ها هم او را می‌شناختند و جالب آنکه شوخی هم می‌کردند با حاج‌صادق!

● **جلال جلالی‌زاده**: رئیس‌جمهور ایران کسی است که بنا نیست تصمیمات شخصی بگیرد. از سویی کسی مثل روحانی باید موضع بینابینی داشته باشد تا هم مواضع گروه‌های داخلی را تا حدی تأمین کند، هم خواست‌هایی که منافع ملی در گرو آن است، از‌همین‌رو ممکن است که بعضا در سازمان ملل شاهد دودکانه‌گویی‌ها و تناقض‌هایی در عملکرد با اظهارات روحانی باشیم. به‌هرحال در بحث سیاست خارجه یا دیپلماسی تنها دولت یا وزیر خارجه تصمیم‌گیرنده نیست. از سویی ممکن است مثلا در زمانی که هیئت دیپلماسی ایران در سازمان ملل مشغول مذاکره درمورد مسائل گوناگون از جمله برجام و صلح در تنگه هرمز است، در داخل ایران عداوی‌ها شروع به حمله و تهاجم به دولت کنند. خود این دواگانگی باعث می‌شود که حتی طرف‌های خارجی نیز دچار نوعی دل‌سردی یا ابهام شوند، چه برسد به دولت و حسن روحانی. شاید روحانی با تیم او می‌خواست در نیویورک اقدامات مانور بیشتری دهد، اما این خوف و رجا که ممکن است اقدامی در آنجا صورت گیرد که در ایران گروه‌هایی در برابر او بایستند و شعار بدهند، مانع برخی مسائل می‌شد. برای همین هم نباید بیشتر از این از حسن روحانی توقع داشته باشیم.

می‌توان وجود اختلاف‌سلیقه میان بخش‌های این طیف را پذیرفت. اینک جبهه‌ای عمل‌کردن در آستانه آزمایش مهمی برای رد یا قبول قرار گرفته است. با نگاهی به عملکرد انتخاباتی دقیق جبهه اصلاحات معلوم نیست، راهبرد انتخاباتی دقیق جبهه اصلاحات معلوم نیست، بلکه بحث‌های تئوریکی مانند نقش و جایگاه رهبری اصلاحات هم در ماه‌های منتهی به انتخابات مطرح شده است و اصلاح‌طلبان درحال‌حاضر با چند مسئله از جمله حضور یا عدم حضور در انتخابات، مشارکت مبتنی بر لیست‌گرایی یا فردگرایی و تبیین جایگاه رهبری اصلاحات دست‌وپنجه نرم می‌کنند تا شاید بتوانند به نتایجی واحد برسند. برای بررسی چنین موضوعاتی ابراهیم اصغرزاده، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و نماینده اسبق مجلس و محمد عطریانفر، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و عضو حزب کارگزاران سازندگی، در میزگرد «شرق» به منظره نشستند که مشروح آن را در ادامه می‌خوانیم.

● **حسین قیدانی**: ...از دست‌نوشته‌های شهید والا مقام محسن زروایی که حقیقتا فاتح بازی‌دراز بود، یکی هم همین جمله حکیمانه است که «ما کربلا را برای خودمان نمی‌خواهیم؛ برای نسل‌های بعد می‌خواهیم!». بی‌خود نبود مرتضای کافه‌نشین، همه آن نفس‌نوشته‌ها را آتش زد تا راوی فتح شهدای ۸ سال دفاع‌مقدس باشد!ا! هم امام، حکیم به معنای واقعی کلمه بود، هم جمع‌شدهیدان سا!؛ آنچه آوینی را شیدا کرد، تماشای همین حکمت بود! همین که در اوج جنگ، در مقاطعی حتی از تهیه سیم‌خاردار هم عاجز باشیم اما سخن رزمنده همدانی ما این کلام نورانی باشد که «اگر می‌خواهی از سیم‌خاردار دشمن عبور کنی، اول باید از سیم‌خاردار نفس خود بگیری!». من، یکی، دو شب پیش، نمونه‌ای از این باگذاشتن روی سیم‌خاردار نفس را رعینیه دیدم؛ آنجا که حاج‌صادق وقتی ناظر بر تذکر‌خدا، اشتیاق پدر شهید ویلچرزنین را برای دیدنش دید، خودش سمت پیرمردی که لهجه‌اش داد می‌زد زانده‌رود را!! و یک آن دیدم که چقدر در عجب‌آفاق آهنگران، محبوب است این مردم! و عجیب آنکه جنگ‌ندیده‌ها هم او را می‌شناختند و جالب آنکه شوخی هم می‌کردند با حاج‌صادق!

● **جلال جلالی‌زاده**: رئیس‌جمهور ایران کسی است که بنا نیست تصمیمات شخصی بگیرد. از سویی کسی مثل روحانی باید موضع بینابینی داشته باشد تا هم مواضع گروه‌های داخلی را تا حدی تأمین کند، هم خواست‌هایی که منافع ملی در گرو آن است، از‌همین‌رو ممکن است که بعضا در سازمان ملل شاهد دودکانه‌گویی‌ها و تناقض‌هایی در عملکرد با اظهارات روحانی باشیم. به‌هرحال در بحث سیاست خارجه یا دیپلماسی تنها دولت یا وزیر خارجه تصمیم‌گیرنده نیست. از سویی ممکن است مثلا در زمانی که هیئت دیپلماسی ایران در سازمان ملل مشغول مذاکره درمورد مسائل گوناگون از جمله برجام و صلح در تنگه هرمز است، در داخل ایران عداوی‌ها شروع به حمله و تهاجم به دولت کنند. خود این دواگانگی باعث می‌شود که حتی طرف‌های خارجی نیز دچار نوعی دل‌سردی یا ابهام شوند، چه برسد به دولت و حسن روحانی. شاید روحانی با تیم او می‌خواست در نیویورک اقدامات مانور بیشتری دهد، اما این خوف و رجا که ممکن است اقدامی در آنجا صورت گیرد که در ایران گروه‌هایی در برابر او بایستند و شعار بدهند، مانع برخی مسائل می‌شد. برای همین هم نباید بیشتر از این از حسن روحانی توقع داشته باشیم.

کشور را به سمت صلح عزت‌مندانه می‌برند؟ اصلاح‌طلبان هشدار دادند که خروج آمریکا از برجام، فشار تحریم‌ها و فروپاشی برجام جز به تقویت رادیکالیسم نخواهد انجامید و به همین علت دولت را تشویق کردند با چنگ‌و‌دندان از دستاورد دیپلماسی خود صیانت به عمل آورد.

■ اصلاح‌طلبان برای تحقق خواسته‌های خود ققدر توانسته‌اند نظام‌مدن سخن بگویند و با ارائه برنامه‌های مشخصی مطالبات خود را مطرح کنند؟

عطریانفر: چند نکته کوچک را عرض می‌کنم تا شاید با دوستم ابراهیم به توافقی برسیم. تحولاتی که در بستر مسائل سیاسی و اجتماعی کشور و جامعه رخ می‌دهد، «مبداء»‌ناپذیر است. مثلا شما می‌گویید فلانی فلان چیز را اختراع کرد و به نامش ثبت شد، با تسامح می‌پذیریم. اگرچه این فرد با استفاده از علم و تجربه پیشینیان دست به اختراع زده است و تمام برکات اختراعی البته منوط به خود او نیست، در گذشته می‌گفتید این‌سینا انسان برجسته‌ای است، او مانند قله‌ای در کوبر وسیع جهل مردم متفاوت و متمایز بوده اما در دنیای امروز بزرگ‌تر از این‌سینا هم داریم اما دیده نمی‌شوند؛ زیرا هراتچه به دست آورده‌اند، برگرفته شده از علم و دانش پیشینیان است و نمی‌توان دستاوردشان را مانند معجزه ابن‌سینایی ارائه کرد. در تحولات سیاسی هم این‌گونه است. وقتی سخن از اصلاحات می‌شود، می‌پرسیم آیا آقای خاتمی «مبدع و مبدا» اصلاحات است یا هاشمی یا نهضت آزادی؟ ما به تسامح این حرف‌ها را می‌زنیم. یکی می‌گوید خاتمی و من می‌گوییم هاشمی و دیگری نظری جدای از اینها دارد. ما متناسب با تعلقات خود، مبدار یا منجز و معین می‌کنیم. تحولات و تطورات سیاسی و اجتماعی پای بر شانه‌های نسل قبل خود دارد. مثلا برخی ادعا می‌کنند در دولت اصلاحات فضای سیاسی و اجتماعی کشور را گسترش دادیم و باعث شد تا چنین و چنان شود. دیگری می‌گوید این سیاست و پیگیری اگرچه اشتباه نبود که با کمک محمد غرضی حوزه مخابرات و IT گسترش یافت، چه کاری می‌توانستید انجام دهید؟ بعضی وقت‌ها به‌حد قدر می‌کنیم این وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیری در سیاست و جامعه چقدر بد است. بعضی از دوستان فکر می‌کنند این پیش‌بینی‌ناپذیری در سیاست مطلوب است و می‌گویند چه خوب است که برخلاف پیش‌بینی اتفاقات رقم می‌خورد. درحالی‌که با هیچ منظقی پذیرفته نیست. اتفاقا هنر انسان در زندگی جمعی این است که بتواند آینده را پیش‌بینی کند. زیرا انسان مذکر، مقل و فهم و تدبیر دارد. در حقیقت به انسان اجازه داده شده است پیش‌بینی کند. اگر چنین انتظار بجای رخ ندهد، به این معناست که یا ما نقش خود را خوب ایفا نکرده یا معرفت کافی پیدا نکرده‌ایم که درگیر پیش‌بینی‌ناپذیری شده‌ایم. گاهی هم به ناچار فکر می‌کنم آنچه به‌صورت پیش‌بینی‌ناپذیر اتفاق می‌افتد، تبعات طبیعی تغییر سیستم است. به این مضمون که سال‌های سال باید این رفت‌وشده‌ها، بدبسته‌ها، ضربه‌خوردن و پیروزشدن‌ها و حاکم‌بودن‌ها را تجربه کنیم تا به یک نقطه ثابت برسیم. از طرفی تصور می‌کنم مگر نمی‌شود مطالعات تطبیقی و تاریخی انجام داد؟ برویم کشورهای دیگر را که مشابه ما هستند، بررسی کنیم و ببینیم چطور این مسیر را طی کرده‌اند. چرا نمی‌توان از آنها گرت‌برداری کرد و مسیر خود را پیش‌بینی‌پذیر کنیم؟ از طرفی باید پذیرفت که امکان این کار وجود ندارد؛ زیرا اگر سیاست‌مدار به مزیت مطلق دارد که آن را از دیگر کشورها متمایز می‌کند، یکی تمدن تاریخی بزرگی است که ایران دارد. ما چندین امپراتوری بزرگ در ایران داشته‌ایم. امپراتوری ساسانیان، هخامنشیان، امپراتوری صفویه و حتی با تسامح امپراتوری قاجار. اینها اقوام مختلفی را تحت نظر خود اداره و هدایت کرده‌اند، درحالی‌که بسیاری از کشورهای دیگر چنین ویژگی را ندارند. یک مجتمع اجتماعی و سیاسی‌د که یک وقتی از روی درخت بر زمین فرود آمده‌اند و زندگی کرده‌اند. مزیت مطلق بعدی مسئله نظریه شیعی است که به لحاظ اعتقادی اسلام به‌عنوان یک اقلیت دینی در جهان و شیعه یک اقلیت مذهبی در اسلام است که ما ضو این اقلیت هستیم. فخرتنام به‌عنوان یک قدرت در جهان می‌خواهیم نظریه‌پرداز جهان بشویم که این امر مسئولیتی بر دوش ما گذاشته است. مزیت مطلق سوم، موقعیتی ما به لحاظ جغرافیایی و ذخایر نفتی و منابع یزرزمینی است که ما را از دیگر کشورها متفاوت کرده است؛ بنابراین خیلی نمی‌توانیم از دیگر کشورها بهره‌برداری کنیم تا آنجا که توافقی با بزرنگاهای خود را عبور دهیم. ما باید متعسر محض‌به‌فرد خود را پیدا کنیم.

■ با توجه به این شرایط و صحبت‌های شما و نبود امکان استفاده از تجربیات دیگر کشورها، چه کسانی باید مسئولیت یافتن مسیر درست را برعهده بگیرند؟ بار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر دوش چه کسانی است؟

عطریانفر: اولین مسئولیت برعهده مسئولان است، مسئولان ملی از حاکمان و دولتمردان تا بدنه جامعه مدیران ارشد و استراتژیست سیاسی و گروهی و مرجعیت‌های اجتماعی. اینها باید برای خروج ملت از تنگناها با هم به توافق برسند. توافق اجتماعی، توافق تاریخی، توافق در هدف، توافق در مقصد... افزون و فراتر از توافقات کلی، توافق بر سر سازوکارهایی که ما

به‌هم‌زدن موازنه دولت‌ها را غافلگیر کرده‌اند؛ چه‌سپا در انتخابات پیش‌رو نیز که گسل‌های پنهان و انکارشده فعال می‌شود، باز شاهد دوگانه جدید و در آستانه ورود به دوران جدیدی باشیم. این‌دوران جدید ضرورت‌ها و بایدهوینایدهای خاص خودش را دارد. جامعه ایران پس از انقلاب با دوگانه چپ و راست، دوگانه اصلاح‌طلب و اصولگرا و بعدا تقابل اعتدالی و افراطی دست به انتخاب زده است؛ شاید در آینده با تمیز صلح‌خواهی و تعامل از ستیز ترجیح دهد مسیر متفاوتی را بییماید. فراموش نکنیم پس از تصویب برجام همین مردم در کوجه و خیابان ملهله و شادی کردند، درست مانند رفتن تیم ملی به جام جهانی. برای مردم مهم است بفهمند که کسانی دارند

در رأس امور باشد. انتخابات به عنوان یگانه راه داوری میان ملت و دولتمردان است. انحصار در تقنین و نظارت بر همه امور دو وظیفه اصلی مجلس است. الان بعضی مجامع و شوراهای عالی خودشان دارند قانون‌گذاری می‌کنند. اختیارات مجالس به حدی عملا محدود و اگر نگویم بی‌خاصیت، کم‌خاصیت شده است. چنین مجلسی نمی‌توانند دردی از بحران‌های کشور درمان کنند. نمی‌شود دائما توی سر احزاب و کشگران سیاسی زد، اشخاص ملی و صاحب‌نظر را رد صلاحیت و حذف کرد و از بی‌خاصیت‌شدن مجلس نالید. به‌هرحال، از دوم‌خردادی که مردم رفتار انتخاباتی متفاوتی پیدا کردند، ۲۲ سال می‌گذرد و در این سال‌ها انتخابات به میدان داوری و تریبون محاکمه وضع موجود تبدیل شده است. ناخودگاه جمعی تحول‌خواه جامعه ۲۲ساله است. هر چند آقای عطریانفر معتقد است آقای هاشمی پدر اصلاح‌طلبی بوده و اصلاح‌طلبی را باید به قبل از دوم خرداد تعمیم دهیم یا میلیون‌باور دارند پدر اصلاحات پس از انقلاب، مهندس بازرگان است یا برخی روشنفکران دینی معتقدند جریان اصلاح‌طلبی از مشروطه آغاز شده است. بالاخره همه بر این باورند اصلاحات یک ضرورت تاریخی در حیات سیاسی معاصر جامعه ایران است. اما مسئله ما جریان است که وجود هر نوع اصلاح را معادل آسیب‌پذیری کلیت نظام می‌پندارد؛ محافظه‌کارانی که بخش بزرگی از مدیریت را در این سال‌ها در اختیار داشته اما حاضر نیستند پاسخ‌گو باشند و مسئولیت کارهای خود را بپذیرند؛ چه از اصولگراها که از اصلاح‌طلب‌ها.

سیاست‌های دوره سازندگی یا سیاست‌های دوره اصلاحات و سیاست‌های بعدی همه محل انتقاد هستند اما مهم آن است که ما اکنون می‌خواهیم با این دستاوردها و تجارب چه نگاهی به آینده داشته باشیم. بسیاری از منتقدان وضع فعلی می‌گویند خب اصلاح‌طلبان از طریق صندوق رای و بسیج سیاسی شورش‌هایی از جامعه وارد قدرت شده‌اند اما دائما به در بسته خورده‌اند؛ چه موقعی که توسعه سیاسی و دموکراسی خواهی برایشان اولویت داشت و چه آنگاه که اجماع جهانی علیه ایران شکل گرفته بود و تحریم‌ها به کشور فشار وارد کرده بود و باید روابط ما با دنیا به حالت عادی برمی‌گشت ولی دیدیم همه در بسته خورده. بسیاری از دانشجویان به من می‌گویند چرا باید وارد قدرت شد در حالی که در درون قدرت ما را غریبه و بیگانه از خود می‌دانند؟ می‌گویند در این دو دهه اگر اصلاح‌طلبان از قدرت برکنار می‌ماندند وارد بدبستان یا اصولگراها نمی‌شدند، امروز به‌عنوان یک آرتانالیو جدی مطرح بودند. شاید اگر به‌جای آقای خاتمی، آقای ناطق‌نوری آمده بود یا اگر به‌جای حسن روحانی مثلا جلیلی آمده بود، اوضاع باثبات‌تر از حالا می‌شد. این دوستان یادشان رفته که برآمدن احمدی‌نژاد حاصل همین نوع نگاه بوده است. اگر از ساختار و سیستم قدرت حرف می‌زنیم، دیگر بحث این شخص و آن شخص نیست. اما ما فعلا از سیاست‌ها و امکان اصلاح کارگزاران سیاسی و نحوه اداره کشور صحبت می‌کنیم؛ به‌عبارتی داریم از اصلاحات تدریجی و مسالمت‌آمیز برای بهبود اوضاع سخن می‌گوییم. البته این سخن به معنای آن نیست که باید در ساختار تغییراتی رخ دهد. بسیاری از اصلاح‌طلبان اگر موافق تغییر قانون اساسی نیستند اما موافق تغییر در قانون اساسی هستند. ولی ما الان داریم درباره سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها گفت‌وگو می‌کنیم. آیا سیاست‌های اتخاذشده غلط و عجولانه بوده یا نبوده است؟ یا این سیاست‌ها می‌توانسته بهتر از این باشد یا نه؟ آقای عطریانفر نظریه قوی سیاه را گفتند. حال باید از خود پرسید چرا باید فردی که در فرایند انتخاباتی ۲۴ میلیون رای آورده است، قوی سیاه باشد؟ وقتی فرایند دولت‌سازی برآمده از این قانون است این چنین است که باید فکر دیگری کرد. آیا این نشان می‌دهد فرایند دولت‌سازی کشور معیوب و ناقص است. بهتر است برای اینکه به دور تسلسل و خروج از دایره اصلاح‌طلبی نغیتم، دولت پنهان و منطق آن را قوی سیاه نظریه آقای عطریانفر بدانیم. نگه‌داشتن جامعه در حالت اضطراب و آماد‌ه‌باش مشکل را حل نمی‌کند. باید به سمت عادلانه‌شدن اوضاع حرکت کرد. در حالت کل‌الودشدن اوضاع، تدرها به ایزار عوام‌فریبی را در اختیار دارند، ماهیگیری خود را سرزمین در تاریخ قوی بوده و بسیاری از بحران‌ها را در خدمت و جذب خود است ولی چه فرصت‌طلبی که از دست نداده است. اکنون هم که جغد شوم جنگ دوباره بر سر منطقه به پرواز درآمده، ایران می‌تواند از این حالت نه جنگ نه صلح با وارداندیشی عبور کند. به نظر می‌رسد مدیریت کشور دارای این تدبیر است که نگذارد کشور به ورطه درگیری نظامی فرسایشی بیفتد. همان فرایندی موجب شد ایرقدرت شش‌روزی با هدف غلبه عظیم اتمی و تسلیحاتی بدون شلیک حتی یک گلوله از ما درآید.

جبهه پایداری و حتی امثال احمدی‌نژاد تصور می‌کردند همیشه آنها گزینه قدرت هستند ولی تصور نمی‌کردند که در موازنه‌های جدید اجتماعی، چنین اتفاقاتی بیفتد. ایران را نمی‌شود مانند کره‌شمالی به‌صورت جزیره‌ای منعک از دنیا و در تحریم و انزواهای طولانی‌مدت اداره کرد. مردم در طول سال‌های گذشته دائما با قطبی‌سازی و به‌هم‌زدن موازنه دولت‌ها را غافلگیر کرده‌اند؛ چه‌سپا در انتخابات پیش‌رو نیز که گسل‌های پنهان و انکارشده فعال می‌شود، باز شاهد دوگانه جدید و در آستانه ورود به دوران جدیدی باشیم. این‌دوران جدید ضرورت‌ها و بایدهوینایدهای خاص خودش را دارد. جامعه ایران پس از انقلاب با دوگانه چپ و راست، دوگانه اصلاح‌طلب و اصولگرا و بعدا تقابل اعتدالی و افراطی دست به انتخاب زده است؛ شاید در آینده با تمیز صلح‌خواهی و تعامل از ستیز ترجیح دهد مسیر متفاوتی را بییماید. فراموش نکنیم پس از تصویب برجام همین مردم در کوجه و خیابان ملهله و شادی کردند، درست مانند رفتن تیم ملی به جام جهانی. برای مردم مهم است بفهمند که کسانی دارند

■ شاید بخشی از این رفت‌وبرگشت‌ها و معادلاتی که نتیجه‌بخش نیست، به این دلیل باشد که اصلاح‌طلبان راهبرد مشخصی ندارند و مانیفست روشنی هم برای فعالیت خود ارائه ن داده‌اند. چرا جبهه اصلاحات در همه این سال‌ها نتوانست به اجماعی برسد که نیروهایی را وارد جریان اصلاح‌طلبی کند که دارای فاکتورهای مشخص باشند. برای مثال فهرست امید نشان داد افرادی در این فهرست قرار گرفتند و متعاقب آن به مجلس رفتند که به لحاظ اجرائی، حزبی و تشکیلاتی قادر نبودند انتظارات رای‌دهندگان را برآورده کنند. آیا قرار نیست معیارهایی عینی و ملموس و به دور از کلی‌گرای برای نامزدهای اصلاح‌طلب مشخص شود؟

اصغرزاده: طبق قانون اساسی و طبق مواضع روشن بنیان‌گذار انقلاب، میزان رأی ملت است و مجلس باید